

بررسی و تحلیل حرکت بیداری در اروپا

مقدمه:

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)

«این تحول بیداری تا قلب اروپا خواهد رفت، آن روزی پیش خواهد آمد که همه ملت‌های اروپایی علیه سیاستمداران و زمامداران و قدرتمندانی که آن‌ها را یکسره تسلیم سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کرده‌اند، قیام خواهند کرد. این بیداری حتمی است.»

۱۳۹۰/۲/۱۳

حوادث اخیر کشورهای اسلامی و نهضت‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، نه تنها موجب تحولات شگرفی در منطقه شده بلکه به اعتقاد کارشناسان، در اقتصاد جهانی و ساختار سیاسی جوامع اروپایی آمریکایی اثرگذار بوده و آن‌ها را مورد تهدید قرار داده است. موج اعتراضات و راهپیمایی‌های اخیر در اسپانیا، پرتغال، انگلیس، فرانسه، یونان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی دولت‌های خود حکایت از یک جریان نهفته دارد که باید در انتظار ابعاد گسترده‌تری از آن اعتراضات مردمی در آن کشورها بود. در گذشته، هدف این گونه تظاهرات فقط اعتراض به

برخی از مباحث اقتصادی چون تورم، بیکاری و یا در نهایت مخالفت با جنگ-افروزی بوده است، اما اکنون شاهد هستیم که تظاهرات و اعتراضات برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی آغاز شده است.

اهمیت موضوع یاد شده، ایجاب نمود جلسات و نشست‌های علمی و تخصصی پیرامون این موضوع برگزار شود. موضوع نشست امروز، «بررسی و تحلیل حرکت بیداری در اروپا» است که توسط پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای برگزار می‌شود.

مهمانان:

۱. جناب آقای دکتر یونس نوربخش: رئیس مرکز تخصصی مطالعات بین‌المللی دینی؛
۲. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین مختاری: استاد حوزه و دانشگاه؛
۳. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید مفید حسینی: جانشین رئیس پژوهشگاه المصطفی؛

همچنین آقایان:

دکتر سعید بهمن‌پور، رئیس کالج اسلامی لندن؛ و جناب آقای امیرحسین اصغری، رئیس کالج سعدی شهر تیرانا آلبانی به صورت ویدئو کنفرانس در این نشست علمی شرکت دارند.

قبل از شروع جلسه، برخی از شعارهای مردم اسپانیا در تجمعات اخیرشان را بیان می‌کنیم:

۱. اینجا میدان التحریر است.
۲. ما خواستار دموکراسی حقیقی هستیم.
۳. شما نمایندگان ما نیستید.
۴. با خشونت نمی‌توان اذهان را خاموش کرد.

از طرفی، برخی رسانه‌های اسپانیایی نوشتند: «مردم اسپانیا با الهام از مردم کشورهای

عربی و شجاعت مسلمانان خاورمیانه، انقلاب خود را پیش خواهند برد.»

هدف اصلی این نشست پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- آیا در افکار عمومی اروپا، تغییر و تحولی عمیق و ریشه‌ای را شاهد هستیم؟

- سطح تغییرات و تحولات تا چه اندازه است؟

- مردم اروپا به دنبال چه چیزی هستند؟

- چه علائم و قرائنی نسبت به تحقق این موضوع وجود دارد؟

- آیا عواملی می‌توانند وقوع تحول را سرعت ببخشند؟

- در صورت وقوع تحولات عمیق، برخورد کشور ما و جریان‌های اسلامی داخل و

خارج کشور نسبت به آن چگونه باید باشد تا بتوان از این فرصت، حداکثر استفاده را به

عمل آورد؟

◆ دکتر نوربخش:

بسم الله الرحمن الرحيم

حرکت بیداری در اروپا، مسئله جدید و شاید شگفت‌انگیزی است که توسط مقام معظم رهبری مطرح شد. شاید در این جلسه تنها بتوانیم طرح مسئله کنیم. ممکن است برای ادامه این بحث، جلسات متعددی مورد نیاز باشد اما این جلسه، مدخلی برای باز کردن این بحث است که ببینیم چه اتفاقاتی در جهان رخ می‌دهد و چه تحولاتی ما را وارد یک عصر جدید می‌کند.

بیشتر قصد دارم در مورد عصر پسااستعماری صحبت کنم ولی قبل از آغاز بحث، مایل هستم چند نکته را توضیح دهم؛ یکی از سوالات مطرح در میان نخبگان و مراکز علمی این است که آیا عصر روشنگری در جهان اسلام آغاز شده یا خیر؟ در حقیقت تحولات اروپا از عصر روشنگری (رنسانس) کلید خورده که از آن به دوران شکوفایی یاد می‌کنند. نگاه‌ها به جهان اسلام به این شکل بود که اساساً جهان اسلام هنوز پروسه روشنگری را

آغاز نکرده و همچنان در دورهٔ ماقبل اروپائیان قرار دارد.

این عنوانی که ما در این جلسه به بحث آن نشستیم، موجب شگفت‌زدگی اروپائیان است؛ زیرا اولاً ما آن‌ها را سوژه بحث قرار داده‌ایم در حالی که در گذشته همواره ما سوژه برای آن‌ها بوده‌ایم. در کتابهای پسااستعماری و شرق‌شناسی این نکته تأکید می‌شود که شرق، همیشه موضوع غرب بوده و غرب همواره شرق را به عنوان سوژه بحث قرار می‌دهد. غرب، شرق را به گونه‌ای برای شرقیان تعریف کرده است که اساساً خود شرقیان هم بر این باور شده بودند و هویت و تعریف خودشان را هم از غرب می‌گرفتند. لذا وقتی امروز در مورد اروپا صحبت می‌کنیم؛ به معنی این است که اروپا را سوژهٔ خودمان قرار داده‌ایم و این مسأله برای اروپائیان یک امر سنگینی است. این اقدام، حرکت بزرگی است که در حوزهٔ ارزشی جامعهٔ ما رخ داده است و ما به خودمان این جرأت را می‌دهیم تا آن‌ها را سوژه قرار دهیم.

مطلب دیگر این است که تحولات اروپا، تحولات قابل مطالعه‌ای است. در عرصهٔ اقتصاد، اتفاقات و تحولات اقتصادی اروپا بسیار گسترده است که البته در حوزهٔ تخصص بنده نیست. این که چه اتفاقاتی در یونان، پرتغال، فرانسه و بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر رخ داد که موجب شد اروپا، سیاست ریاضت اقتصادی را در پیش بگیرد از تخصص بنده خارج است.

بحث بنده با توجه به تخصص و مطالعاتی که داشته‌ام، بیشتر در حوزهٔ اجتماعی است. آقای مارکوزه^۱ می‌گوید: «دموکراسی غرب یک دموکراسی سرکوب‌گرانه است؛ یعنی به ظاهر دموکراسی است اما باطن آن سرکوب‌گرانه است». ما سرکوب را نمی‌بینیم، به ظاهر همه حرف می‌زنند، آزادند، صحبت می‌کنند اما وقتی مدیریت کلان این دموکراسی را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در جایی که نقد وارد می‌شود، برخورد جدی صورت می‌گیرد و به شکل سرکوب‌گرانه رفتار می‌شود. مبنای مکتب فرانکفورت که توسط مارکوزه، هورک هایمر، ماکس وبر^۲ و سایرین بنیان‌گذاری شده است، نقد فرهنگی

^۱ - Marcuse

^۲ - Max Weber

اجتماعی غرب است. اما امروز ما نمی‌خواهیم بر اساس مکتب سوسیالیست، مارکوزه یا فرانکفورت به نقد غرب بنشینیم بلکه بیشتر نگاه‌مان زابیده‌نگاهی است که از انقلاب اسلامی به ما منتقل شده است.

زیر سؤال رفتن هژمونی غرب

یکی از عنوان‌هایی که به عصر جدید داده‌اند، عصر پست‌سکولار یا پسااستعمار یا پست‌مدرنیته است. از منظر دیگر به آن عصر جهانی شدن^۱ هم می‌گویند. خود این عناوین نشان می‌دهد ایده «پایان تاریخ» آقای فوکویاما به این معنا که لیبرال دموکراسی، اوج دموکراسی بوده و در آنجا تاریخ تمام خواهد شد و بعد از آن، نظام‌های سیاسی - اجتماعی دیگری نخواهیم داشت، به شدت زیر سؤال رفته و این خود یک تغییر پارادایمی مهمی است. ما شاهد عصر جدیدی هستیم که در آن ایده پایان تاریخ با شکست مواجه شده است. حتی من در بعضی از آراء و اندیشه‌ها دیده‌ام که کلمه تمدن به صیغه جمع توسط آن‌ها بکار برده نشده است؛ یعنی از نظر آن‌ها، ما تمدن‌ها نداریم بلکه تنها یک تمدن به نام غرب وجود دارد. تئوری آقای هانتینگتون^۱ اگرچه از یک سو قابل نقد است اما از سوی دیگر قابل ستایش نیز می‌باشد؛ زیرا به وجود تمدن‌ها اقرار کرده است. ایشان می‌گویند: جهان تنها غرب، تمدن غرب و آمریکا نیست بلکه جهان ظهور تمدن‌هاست.

این مسائل نشان می‌دهد که ما وارد عصر جدیدی شده‌ایم، به عبارت دیگر، هژمونی غرب، زیر سؤال رفته است. در مفهوم هژمونی، سلطه نهفته است. در حقیقت هژمونی سلطه‌ای است که شخص مسلط و فرمان‌بر آن، به این سلطه راضی شده و از آن اذیت‌گرفته است. در حقیقت طرف مخاطب، این هژمونی را پذیرفته است. زمانی بود که سلطه غرب واقعا یک هژمونی بود و شرق هم پذیرفته بود که باید جهان به این شکل اداره شود. اما امروزه این مفهوم به شدت زیر سؤال رفته؛ یعنی وقتی گفته می‌شود هژمونی غرب آسیب دیده است،

^۱ - Huntington

مفهوم بسیار عمیقی است که به دنبال آن می‌توان بحث‌های زیادی را مطرح کرد.

تحلیل دقیق اوضاع فعلی با نگاه به تاریخ

به نظر من، برای بررسی عمیق‌تر بحث، بهتر است پیرامون مباحث تاریخی هم قدری صحبت کنیم. ببینیم در پنجاه سال گذشته چه اتفاقاتی رخ داده است، تا بر اساس آن اتفاقات، بتوانیم تحلیل دقیقی از وضعیت پیش آمده امروز داشته باشیم. یکی از رخدادهایی که نقطه عطف تحولات جهانی بشمار می‌آید، جنگ جهانی دوم است. اساساً نظام سیاسی دنیا، در پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت. در این جنگ، متفقین و شوروی پیروز جنگ بودند و توانستند دنیا را میان خود تقسیم کنند. دنیا میان دو بلوک **شوروی و آمریکا** تقسیم شد. همین تقسیم سرآغاز دوره‌ای بود که به نام «جنگ سرد» از آن یاد می‌شود؛ در حقیقت جنگ سرد، جنگی بود که در آن بمب بکار نمی‌رفت ولی انبارها پُر از بمب بود تا تعادلی برای ترس ایجاد کنند. در دوره جنگ سرد، آمریکا و شوروی دست به ایجاد هم‌پیمانی در دنیا زدند. بنابراین در دنیا کشورهایی از جمله خاورمیانه را انتخاب کردند، و به میان آن‌ها نفوذ کردند و آن‌ها را میان خود تقسیم نمودند. این دوره، سرآغاز سرشکستگی و انحطاط جهان سوم است. در دوره جنگ سرد، کشورهای اسلامی و جهان سوم اسیر این دو بلوک بودند و از خود چیزی نداشتند؛ چرا که در حقیقت می‌بایست در یکی از این دو بلوک قرار می‌گرفتند و با آن‌ها هم‌پیمان می‌شدند. در جهان تنها دو ایدئولوژی وجود داشت: **ایدئولوژی بلوک شرق و ایدئولوژی غرب** که هر دو سعی در جهان‌شمولی داشتند. این مسئله، ضربه سختی بر کشورهای جهان سوم بود. از همین دوره، جنبش‌هایی تحت عنوان جنبش‌های جهان سوم در دنیا شکل می‌گیرد تا بتوانند هویت جهان سوم را زنده کنند. مانند جنبش‌های عدم تعهد که کشورهای آفریقایی در این دوره اتحادیه‌هایی را تأسیس می‌کنند تا بتوانند هویت مستقلی برای خود دست و پا کنند. آقای **نهری، سوکارنو** و غیره حرکت‌هایی را آغاز کردند تا کشورهای جهان سوم، دارای استقلال شوند. این اتفاقات در خاورمیانه هم رخ داد.

بعد از فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱، این معادله برهم خورد؛ یعنی «جنگ سرد»

جای خود را به «نظم نوین جهانی» داد. در نظم نوین جهانی، بلوک قدرتمندی بنام آمریکا - که تنها بلوک قدرتمند است - حضور دارد و به دنبال رهبری کل جهان است. البته با شعارهایی نظیر توسعه دموکراسی، رفاه برای همه کشورهای، آزادی و عدالت دست به فعالیت زد. آقای **نوام چامسکی**^۱، از جمله کسانی است که به شدت آمریکا را مورد نقد قرار می‌دهد. می‌گوید: «این نظم نوین جهانی چیزی جز دورویی و نژادپرستی نیست». از این دوره، نقد آمریکا در سطح اندیشه‌های جهانی، جدی‌تر می‌شود.

شک در جهانی شدن به سبک آمریکایی

تکروی‌های آمریکا در جهان، سبب شد در جهان سوم، سازمان‌های بین‌المللی فعال بشوند تا در مقابل این تک‌تازی و تک‌روی آمریکا مقاومت کنند. از این تاریخ، اروپا قدرتمند شده و اتحادیه اروپا شکل می‌گیرد و با عنوان جانشین بلوک شرق، وارد عرصه رقابت با آمریکا می‌شود. این دوره در عصر ما، منشأ بسیاری از تحولات از جمله فعال‌شدن سازمان‌های بین‌المللی است. اگرچه آمریکا تمایلی به فعال‌شدن این سازمان‌ها نداشت اما چاره‌ای جز این هم برای او نبود. این جریان ادامه داشت تا این‌که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق می‌افتد و برج‌های دوقلوی آمریکا مورد اصابت هواپیماهای بن‌لادن قرار می‌گیرند. این اتفاق، نقطه عطف دیگری در روابط سیاسی - اجتماعی دولت‌ها، چه در اروپا و چه در آمریکا و چه در خاورمیانه بشمار می‌آید. این دوره بیشتر به «**آغاز شک در جهانی شدن**» عنوان گرفته است. آمریکا که منادی نظم نوین جهانی بعد از فروپاشی بلوک شرق بود، با وقوع این اتفاقات در این دوره چنین تصور می‌شود که این مفهوم، امر پذیرفته شده‌ای نیست. در حقیقت این انفجار، به مثابه یک انفجار ذهنی بود که دنیا را تکان داد و اندیشه‌های نهفته‌ای که آمریکا را نمی‌پذیرفتند، مطرح شدند. به همین دلیل، این ضربه، قبل از این‌که یک ضربه فیزیکی باشد، یک ضربه پارادایمی بود. لذا آمریکا نیز موضوع مبارزه با تروریسم را سرلوحه کار خود قرار داد که نمونه برجسته آن، مبارزه با اسلام است.

^۱ - Noam Chomsky

اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی

مرحله جدید این دوره، ورود آمریکا به عراق و افغانستان است. در این لشکرکشی که امید به پیروزی در آن می‌رفت، نه تنها خسارات مالی فراوانی دامنگیر آمریکا شد بلکه هژمونی قدرت او نیز زیر سؤال رفت. از اینجاست که حرکت‌های اعتراضی در اروپا آغاز می‌گردد. اوج حرکت‌های اعتراضی در اروپا را از زمان حمله آمریکا به عراق و افغانستان شاهد هستیم. درست است که با اتفاق یازده سپتامبر آمریکا توانست برای مدتی دنیا را با خود همراه کند و رهبری خود را به دنیا نشان دهد اما وقتی به عراق و افغانستان لشکرکشی کرد، این نتیجه معکوس شد و اروپا شروع به اعتراض کرد. تظاهراتی که در اعتراض حمله آمریکا به عراق و افغانستان شد، شاید بی‌نظیر بود. این تظاهرات به شکل تجمعات و اعتراضات چند صد هزار نفری، مکرر در حدود دو یا سه ماه به وقوع پیوستند. چنین اعتراضی بر علیه سیاست‌های کشورهای اروپایی و آمریکا توسط مردم ساکن در آن‌ها، مسئله مهمی است. می‌توان این مقطع را مقطع مهمی از تاریخ قلمداد کرد.

آمریکا در این مقطع دست به اسلام‌هراسی زد تا افکار عمومی اروپا و آمریکا را برای پیش‌برد اهداف خود، همسو نماید، لذا به صورت جدی، بحث اسلام‌ستیزی و اسلام‌فوبیا^۱ را مطرح نمود. اسلام‌فوبیا در حقیقت ترس و وحشت از اسلام است، اسلام را به شکلی خشن جلوه می‌دهد، این رفتار برای مدت کوتاهی، برای آن‌ها مفید بود و توانستند کارهایی را انجام دهند. اما اگر الآن وارد اروپا شوید خواهید دید که مجدداً موج معکوسی در اروپا آغاز شده که دولتمردان اروپایی به خاطر این اسلام‌ستیزی مورد نقد قرار می‌گیرند. حرکت‌های مختلف، مؤسسات مختلف و سازمان‌های اروپایی گفتگوهایی را با اسلام شروع کردند و جهان اسلام هم در این زمینه فعال شد و چهره‌ای که از اسلام و مسلمانان درست شده بود، به تدریج تغییر پیدا کرد. اگرچه هنوز هم برخی کارها در این راستا صورت می‌گیرد اما واقعیت این است که از طرف مردم اروپا دید مثبتی نسبت به اسلام در حال شکل‌گیری است. آماري

^۱ - Islamophobia

مربوط به سال ۲۰۰۰ وجود دارد، که در آن سال مردم اروپا یهودی‌ستیزی را در فکر خود داشتند. ظرف مدت ده سال، آنچه‌ان روی تفکر اروپائیان کار کردند که مردم تفکر اسلام‌ستیزانه پیدا کردند. اما در دو سه سال گذشته، این مسئله مجدداً تغییر پیدا کرد. ارتباطات و کارهایی که اروپائیان و آمریکائی‌ها انجام دادند، نشان داد که حرکت‌های صورت گرفته علیه مسلمانان غیردموکراتیک است، لذا یک نوع بیداری نسبت به اسلام در بین اروپائیان ایجاد شد. گرایش با شیب تند رو به بالا در بین اروپایی‌ها نسبت به اسلام ایجاد شده است؛ اعم از خرید کتاب‌های اسلامی، میزان انتشار آن‌ها، تأسیس مؤسسات مختلف اسلامی و آمار اروپائینی که سالانه مسلمان می‌شوند (حتی آماری که خودشان می‌دهند) با یک شیب تندی این حرکت آغاز شده است.

عصر پسااستعمار

عصر جدید، عصری است که از آن تحت عنوان پسااستعمار می‌توان نام برد. دوره‌ای است که از طرفی استعمار به شکل واقعی پایان یافته و از طرف دیگر، دروازه فرهنگ است. تصویری که غرب برای شرق ساخته بود و شرق سال‌ها با آن زندگی می‌کرد و مبتنی بر دوگانگی بود، غرب موفق و متمدن و متمدن و شرق عقب‌افتاده و سنتی تغییر پیدا کرده است. غرب متوجه شده که مسیرش اشتباه بوده و شرق هم متوجه شده که دارای هویت است و می‌تواند براساس آن، زندگی کند. به عقیده بنده، این یک بیداری مهم در جهان اسلام و همچنین بیداری در سطح روشنفکران و توده مردم اروپاست که می‌تواند پارادایم‌های فکری غربی که قبلاً در محافل سیاسی مطرح بوده است را تغییر داده و تحولات زیادی را به همراه داشته است.

قصد بنده مدخلی گذرا بود، به همین دلیل سیر تاریخی مطلب را عرض کردم.

◆ دکتر مختاری:

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌بینی مقام معظم رهبری که بحث خیزش و حرکت عمومی را در قلب اروپا مطرح کردند جای بحث و دقت بسیار دارد. صحبت بنده راجع به همین بیان آقا است. ایشان در جمع هزاران نفر از معلمان کشور پس از اشاره به تحولات منطقه چنین فرمودند: «**بیداری اسلامی ملت‌های منطقه، تا قلب اروپا پیش خواهد رفت**». در ادامه گفتند: «**ملت‌های اروپا بر ضد سیاستمداران و زمامداران خود که آن‌ها را تسلیم محض سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کرده‌اند، به پا خواهد ایستاد**». بیان ایشان معلق است و به دو علت آن را تعلیق فرموده‌اند منتها جا دارد که روی آن بحث شود.

بنده حدود چهار و پنج سال در انگلستان، هم تحصیل می‌کردم و هم امام جمعه بودم. به همین دلیل نشست‌های فراوانی با مسئولین شهر و اساتید دانشگاه‌ها داشتم. همچنین بعد از جریان یازده سپتامبر، سعی می‌کردم در نشست‌هایی که در دانشگاه نیوکاسل و جاهای دیگر برگزار می‌شد، شرکت داشته باشم و بینم که این‌ها در چه فضایی حرکت می‌کنند. صحبت‌های آن‌ها برای ما بسیار آموزنده بود و اکنون این بیان مقام معظم رهبری برای من بسیار جالب است. این نشان از هوشمندی این رهبر فرزانه دارد که به صورت رسمی آن را اظهار داشتند.

عوامل پیدایش خیزش عمومی در اروپا

قصد دارم در مورد علل و عواملی که احیاناً می‌توان در پیدایش این خیزش عمومی در اروپا از آن‌ها یاد کرد، به شکلی گذرا صحبت کنم. ابا داریم که بگوییم منشأ خیزش‌های منطقه، فقر اقتصادی است؛ زیرا منشأ آن‌ها اقتصاد نیست. دین‌خواهی، عزت‌طلبی و هویت‌یابی مسلمانان در کشورهای خاورمیانه علل این خیزش فراگیر است، اما در اروپا قضیه متفاوت است. مقام معظم رهبری در بیان دیگری چنین فرموده‌اند «**خیزش**

عمومی در اروپا و نفرموده‌اند «خیزش دینی» و این مسئله بسیار هوشمندانه است. زمانی هم که ما در دانشگاه‌های انگلیس بودیم، چنین خیزش‌هایی را در میان نسل جوان می‌دیدیم و برای ما سؤال بود که آیا این قبیل مسائل به خاطر مشکلات اقتصادی است یا این که جریانی در اروپا در حال شکل‌گیری است. مشکل اصلی در درون تمدن غرب است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- **بحران و رکود اقتصادی**: امروز در برخی کشورها از آن با تعبیر ریاضت اقتصادی یاد می‌شود. در سیاست‌های جاه‌طلبانه نظام سلطه به رهبری آمریکا، اقتصاد به عنوان امری زیربنایی دیده می‌شود و از طرفی، شواهد تاریخی هم همین مطلب را تأیید می‌نماید. پس لرزه‌های تحولاتی که در منطقه خاورمیانه در حال رخ دادن است، در اقتصاد اروپا به خوبی قابل رویت است. این بحران اقتصادی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل محرک این خیزش عمومی در اروپا باشد.

- در اروپا سیاست‌های اقتصادی نظام سلطه با سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی کاملاً به هم آمیخته است؛ یعنی تحولات اقتصادی، چالش‌هایی را در عرصه فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌کند و کاملاً در عرصه‌های مختلف زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم نمایان می‌شود؛ زیرا این دو مقوله تقریباً یک رابطه لازم و ملزومی دارند؛ چون اقتصاد در نظام سیاسی غرب به عنوان زیربنا تلقی می‌شود و از طرف دیگر، فرهنگ عمومی مردم، زندگی عمومی اجتماعی مردم با مسائل اقتصادی پیوند خورده است. چنانچه رویدادهای تاریخی مختلفی را بررسی کنیم، در اثبات این مطلب شواهد فراوانی پیدا خواهیم کرد. از این جهت شاید مبدأ این حرکت با عنوان تحول اقتصادی در اروپا مطرح باشد؛ اما به تدریج این مسئله به سمت روحيات فرهنگی و اجتماعی مردم کشیده می‌شود. منظور من، روحيات ضد استکباری است، آن حالت هژمونی و سلطه‌ای که قرار است بر جهان اسلام یا جهان بشریت حاکم بشود. روحیه ضد استکباری و ضدصهیونیستی در این دو سه سال اخیر در اروپا روبه رشد فزاینده است.

انقلاب اسلامی و گسترش روحیه ضد استکباری و ضد صهیونیستی

شاید تا دیروز اگر بحث ضدیت با استکبار به عنوان یک نظام ارزشی و فکری جهانی مطرح می‌گردید، تقریباً همه نگاه‌ها به ایران متمرکز می‌شد و می‌گفتند این نهضت و انقلاب ایران است که به طور ذاتی روحیه ضد استکباری و ضد صهیونیستی را به جهان تزریق می‌کند. اما امروز می‌بینیم که این روحیه از مناطق اسلامی و کشورهای خاورمیانه به اروپا گسترش پیدا کرده و به سرعت در حال پیش‌روی است. امروز یک جوان دانشگاهی انگلیسی یا آلمانی یا اروپایی وقتی شعار می‌دهد یا روش مبارزه علیه سلطه را اتخاذ می‌کند، تقریباً همان روشی است که جوانان در بحرین، لیبی یا تونس اتخاذ کرده است. این مسئله به عنوان یک شاهد، فرمایش مقام معظم رهبری را تثبیت می‌کند. چادر زدن در گوشه میدان، انتخاب کردن میدان مرکزی یک شهر در کشوری در قلب اروپا و تأسی کردن به جوانان خاورمیانه نشان می‌دهد که این حرکت، یک حرکت اتفاقی نیست، بلکه از روی مطالعه و تدبیر شکل گرفته و از بلاد اسلامی اتخاذ شده است. تقریباً مشابه حرکتی که در کشورهای منطقه در حال وقوع است را در انگلیس می‌توان دید. نمی‌خواهم بگویم دانشجویان مسلمان بومی اروپایی در برپایی این تظاهرات نقشی ندارند، بلکه آن‌ها هم صاحب نقش هستند که البته مهاجرت مسلمانان به اروپا داستان دیگری است. عدم پیش‌گیری از مهاجرت مسلمانان، امروزه توسط تحلیل‌گران سیاسی به صورت یک خطر مضاعف گوشزد می‌شود که نتیجه آن، سرایت قیام‌ها و خیزش‌های دینی مناطق خلیج فارس به کشورهای اروپایی است. بخشی از دانشجویانی که مسلمانان کشورهای مختلف هستند و در کشورهای اروپایی متولد شده‌اند و در حال تحصیل در دانشگاه‌های اروپا بوده و هویت اروپایی دارند، آغاز کننده این مسیر بودند، البته با الهام از نهضتی که در خاورمیانه به وقوع می‌پیوندد.

اگر تحولات اقتصادی یا بحران اقتصادی که در اروپا اتفاق افتاده را عامل این خیزش‌های عمومی بدانیم به این دلیل است که اقتصاد، ارتباط وسیعی با مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه اروپا دارد. به گفته یک نویسنده، اسلام بُعد به

خواب رفته خاورمیانه است که باید انتظار داشت روزی بیدار شود و باعث حرکت جمعی در اروپا گردد که اکنون ما شاهد این حرکت هستیم.

آشکار شدن مواضع دوگانه غرب در قبال جهان اسلام

آن چیزی که شاید در یکی دو دهه پیش برای جوانان بومی اروپا روشن نبود، رفته رفته با اتخاذ مواضع دوگانه توسط سیاستمداران غرب در قبال آنچه که در جهان اسلام در حال وقوع است (مانند اشغال افغانستان و عراق، کشتن افراد بیگناه در پاکستان، برخورد دوگانه نسبت به حرکت‌های بیداری خاورمیانه و...) کاملاً روشن شد و بخشی از اعتراضات به این زمینه برمی‌گردد. باراک اوباما در مورد بیداری اسلامی در بحرین به شکلی موضع می‌گیرد و در برخورد با لیبی به شکلی کاملاً متفاوت، تا جایی که به عربستان چراغ سبز نشان می‌دهد، پس از آنکه رابرت گیتس سالن سلطنتی آل‌خلیفه را ترک می‌کند، هزاران نظامی عربستان سعودی و امارات به سمت بحرین سرازیر می‌شوند تا حرکت بیداری بحرین را خاموش کنند، با این رفتارها چه تفسیری در ذهن ما نقش می‌بندد؟

امروزه در جامعه غرب، این مطالب مورد توجه قرار گرفته و تحلیل‌گران سیاسی در غرب برای بیدار کردن افکار عمومی خود به ویژه نسل جوان، دست به قلم شده‌اند. یادم هست اساتیدی که به شکل مقطعی در دانشگاه‌های انگلیس حضور می‌یافتند و تدریس یا سخنرانی می‌کردند، اعتراض خود را نسبت به مواضع دوگانه دولتمردان (از مسائل هسته‌ای ایران گرفته تا مسائل فلسطین و آنچه که در بلاد اسلامی می‌گذرد) به صورت علنی اظهار می‌کردند و در جهت تنویر افکار جامعه این حرکت را آغاز کرده بودند و امروز نتیجه آن روشنگری‌ها قابل رؤیت است.

دموکراسی دروغین یا به فرموده مقام معظم رهبری، وابستگی فرهنگی و اقتصادی محض اروپا نسبت به آمریکا، مسئله‌ای است که امروزه برای جوانان اروپایی محسوس و مشهود است؛ این که چرا اروپا، یا به پای سیاستمداران آمریکا حرکت می‌کند؟ بسیاری از تظاهرات دانشجویی که در انگلستان انجام می‌شود مربوط به این مسئله بود. در ایتالیا هم به همین ترتیب بود. این که چرا ما باید دنباله‌روی

سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه باشیم؟ نسل جوان دانشگاهی اروپا به حرکت‌های سیاست‌مداران اروپایی در قبال حمایت از صهیونیست و اسرائیل معترض بودند. آنچه در اروپا در حال حاضر اتفاق می‌افتد، آغاز یک حرکت بیداری عمومی است که رو به گسترش است و قطعاً به کشورهای دیگر هم سرایت خواهد کرد. عوامل دیگری هم در این حرکت نقش دارند که اگر فرصتی باشد عرض خواهیم کرد.

◆ دکتر حسینی:

بسم الله الرحمن الرحيم

از دوستان پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای به دلیل برگزاری به موقع این نشست علمی تشکر می‌کنم و امیدوارم که با تداوم این نشست‌ها به یک تحلیل خوب و جامع نسبت به بیداری مردم اروپا دست یابیم. از سخنرانان محترم که قبول زحمت کرده و در این نشست حضور یافتند هم تشکر ویژه دارم.

اهمیت برگزاری این نشست

جدای از جایگاه سیاسی مقام معظم رهبری^(مدظله)، درایت و حکمتی که ما از ایشان سراغ داریم نشان می‌دهد که تحلیل‌های ایشان حکیمانه بوده و جای بسی تأمل دارد. مصادیق متعددی داریم که ایشان نسبت به آن‌ها پیش‌بینی‌هایی داشتند و با گذشت زمان روشن شده است که آنها درست بودند. پیش‌بینی‌هایی که در آن مقطع تشخیص آنها دشوار بود اما با واقعیت روبرو شدند. مانند پیش‌بینی پیروزی جنگ ۳۳ روزه لبنان که حتی برای فرماندهان حزب‌الله که در میدان مبارزه با اسرائیل بودند، پیش‌بینی چنین مسئله‌ای بسیار سخت بود. همچنین در مورد واقعه یازده سپتامبر فرمودند: «**آمریکا به اوج قدرت خود رسیده و یازده سپتامبر نقطه آغاز افول و سقوط تمدن آمریکایی است**». بعد از گذشت چند سال از یازده سپتامبر این مسئله برای ما واضح و روشن شده است.

تحلیل سخنان مقام معظم رهبری (مدظله)

ابتدا، دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله) را مرور می‌کنم. تحلیل ایشان در خصوص بیداری اروپا را در شش گزاره دسته بندی کرده‌ام:

- ۱ - بیداری که در فرمایش ایشان آمده، بیداری ملت اروپاست.
 - ۲ - این بیداری، علیه سیاستمداران و زمامداران کشورهای اروپایی اتفاق خواهد افتاد، نه لزوماً کشور آمریکا و نظام کلی غرب.
 - ۳ - خواسته اصلی این بیداری، اعتراض به پیروی و تسلیم محض سیاستمداران اروپایی نسبت به سیاست‌های اقتصادی آمریکاست و این‌که شرایط جدیدی را مطالبه می‌کنند، شرایطی که هم مستقل از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی آمریکا باشد و هم تحول بنیادی ایجاد نماید.
 - ۴ - نتیجه این بیداری، جابجایی افراد یا احزاب نخواهد بود، بلکه تغییر بنیادین نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی است. (این تحلیل بسیار مهم است).
 - ۵ - خاستگاه این بیداری ملت‌های اروپا در امتداد بیداری کشورهای اسلامی است که خود بیداری کشورهای اسلامی، امتداد انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی ایران است.
 - ۶ - راه‌کار تسریع این بیداری در کلام ایشان چنین آمده است: «ما باید به دنبال شکوفا کردن استعدادها و تربیت انسان‌های مقاوم، بصیر و آگاه باشیم. همچنین علم و دانش ما باید در منطقه به شدت تقویت بشود و همچنین اتحاد و انسجام هم باید گسترش پیدا کند».
- این شش مؤلفه تحلیل مقام معظم رهبری نسبت به بیداری مردم اروپا می‌باشد.

عوامل پیدایش حرکت بیداری در اروپا

قسمت دوم بحث من در مورد تحلیل این دیدگاه است؛ عوامل متعددی در این حرکت بیداری ممکن است دخالت داشته باشند که در سه لایه قابل تفهیم‌بندی هستند: محور اساسی تحلیل مقام معظم رهبری، تحول در افکار عمومی ملت‌های اروپایی است؛ یعنی آن چیزی که سبب ایجاد تحول اساسی در وضعیت کشورهای اروپایی خواهد شد، مشکلات

اقتصادی و سیاسی نیستند (اگرچه تأثیرات خاص خود را دارند) بلکه تحول در افکار عمومی است. لایه دوم که به موضوع بیداری ملت‌های اروپا نزدیک‌تر است، **اختلافاتی است که بین اروپا و آمریکا در نظام غرب وجود دارد؛** بدین معنا که در تصور کلی وقتی گفته می‌شود «غرب»، کشورهای اروپایی، آمریکا و اسرائیل با هم دیده می‌شوند در حالی که در واقعیت چنین یکپارچگی در درون نظام غرب وجود ندارد. باید بدانیم در نظام غرب، بین کشورهای اروپایی با آمریکا و آن سلطه خاص، تفاوت جدی وجود دارد. این تفاوت سال‌های قبل هم وجود داشته اما در سال‌های اخیر تشدید شده است و این عوامل می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری در شکل‌گیری بیداری ملت‌های اروپایی داشته باشند. این اختلافات عبارتند از:

۱. **اختلاف سیاسی** که بین حکومت‌های کشورهای اروپایی با دولت و حکومت کشور آمریکا وجود دارد. از جمله: اختلاف اتحادیه اروپا با آمریکا در مسئله افغانستان و عراق و همچنین رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه کشور آمریکا. اتحادیه اروپا خواستار حل مسائل از طریق مذاکره است بر خلاف آمریکا که عمدتاً به دنبال نظام تک‌قطبی و استقرار هژمونی آمریکایی است. کشورهای اروپایی به دنبال نقش‌آفرینی سازمان ملل هستند، در حالی که آمریکا به دنبال نقش‌آفرینی واشینگتن است. در سیاست‌های معطوف به ایران، اتحادیه اروپا با آمریکا اختلافات جدی دارد. و این اختلافات به مردم سرایت کرده است؛ بدین معنا که مردم می‌دانند در تعاملات بین‌المللی حساب کشورهای اروپایی از آمریکا و اسرائیل جداست. حمایت بی‌شائبه آمریکا از اسرائیل که دولت‌های اروپایی اختلافات جدی با آمریکا دارند و در قطع‌نامه‌های بین‌المللی این اختلاف مشهود است.

۲. **اختلاف اقتصادی:** از نظر اقتصادی، اختلافات جدی بین اتحادیه اروپا و کشور آمریکا وجود دارد: شکل‌گیری اتحادیه اروپا، ایجاد واحد پول یورو در برابر دلار، اختلافاتی که بعد از بحران‌های اقتصادی اخیر ایجاد شده است.

۳. **اختلاف نظامی:** از نظر نظامی، اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا وجود دارد که تنها اختلافات آن‌ها در ناتو، سرفصل بزرگ و قابل بررسی است.

۴. **اختلاف اجتماعی و فرهنگی:** از نظر اجتماعی و فرهنگی هم چنین اختلافاتی

وجود دارد. تعداد سایت‌های آمریکایی که توسط کشورهای اروپایی فیلتر می‌شوند به چند صد هزار سایت می‌رسد، زیرا احساس می‌کنند که فرهنگ خشونت آمریکایی در کشورهای اروپایی تأثیرات نامطلوب برجای می‌گذارد.

۵. اختلافات مذهبی

۶. **اختلافات تکنولوژیکی** را هم باید در نظر گرفت که بین اروپا و آمریکا وجود دارد. همین الآن با شاخص‌هایی که عرض شد، کشورهای اروپایی فاصله‌ای را با آمریکا پیدا کرده‌اند. اگر این اختلافات جدی‌تر و شدیدتر شوند و با افکار عمومی و همراهی ملت‌ها همراه شوند، می‌توانند تحلیل مقام معظم رهبری در این مورد که فرمودند اروپا از دایره نظام سلطه فاصله می‌گیرد و تغییر بنیادین در آن ایجاد می‌شود، را به واقعیت نزدیک‌تر کند.

لایه سوم که تأثیرگذاری عمومی دارد، بحران‌ها و مشکلات کشورهای اروپایی است که عبارتند از: خلأ معنویت، جدایی مردم از دولت‌ها، بحران‌های اقتصادی، نابرابری‌های سیاسی و قدرت و نفوذ احزاب خاص و بیداری وجدان عمومی نسبت به قضایای انسانی در کشورهای مختلف. سال‌هاست که غرب گریبانگیر این مشکلات است و در سال‌های اخیر این بحران‌ها کمی تشدید شده است.

زمینه‌های تسریع بیداری در اروپا

به نظر بنده آن چیزی که می‌تواند محور تحلیل فرمایش مقام معظم رهبری قرار بگیرد، شکل‌گیری یک تصور جدید در ملت‌های اروپایی است که علیه نظام سلطه است. به برخی از شواهد آن اشاره می‌کنم. به عنوان نمونه در مورد مسئله فلسطین، اذهان عمومی ساکت هستند؛ یعنی اطلاعاتی در مورد آن ندارند. نمی‌دانند در گوشه‌ای از عالم، رژیم با کیفیتی که در ذهن ماست شکل گرفته و دست به قتل عام مردم آن منطقه زده است. تنها نخبگان خاصی بودند که در این مورد ذهنیت‌هایی داشتند. بعد از حمله ۲۲ روزه اسرائیل به غزه و بعد از آن، محاصره شدید غذایی و دارویی مردم و در ادامه آن، ارسال کاروان آزادی که توسط کشورهای اروپایی شکل گرفته بود،

سبب حساسیت افکار عمومی مردم اروپا شد، این که در کشور فلسطین چه اتفاقی در حال وقوع است، اساساً اسرائیل چیست و فلسطین کجاست؟ چرا اسرائیل چنین کارهایی را انجام می‌دهد؟ شاید اولین بار به شکل عمومی شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از حرکت‌های کاملاً مردمی در این مورد بودیم. در خصوص سیاست‌های آمریکا علیه عراق و افغانستان، نوع تحولاتی که در تفکرات عمومی رخ داد بی‌نظیر بود. افکار عمومی در بعضی از محورها شدیدتر است و در برخی زمینه‌ها کمتر است. اگر این حساسیت‌ها در محورهایی که عرض شد، تقویت شوند و محورهای جدیدی هم به آن‌ها اضافه شود، می‌توان بیداری را تسریع کرد.

نکته دیگر، ایجاد سؤال و شبهه برای ملت‌های اروپایی نسبت به واقعه یازده سپتامبر است. این واقعه در دوره‌ای، توانست هژمونی جدیدی را برای نظام آمریکا شکل دهد و یک‌جانبه‌گرایی را ایجاد کند. بعد از جنگ سرد، وجود یک دشمن فرضی سبب تشدید رویکردهای نظامی دولت آمریکا شد. برای مدتی توانست افکار عمومی ملت آمریکا و ملت‌های اروپایی را با خود همراه کند، اما این همراهی بسیار کوتاه‌مدت بود. البته این بدان معنا نیست که تمام مردم اروپا نسبت به این سیاست‌ها اعتراض دارند ولی نسبت به این واقعه، بسیاری از نویسندگان و حتی توده مردم در ذهن خود سؤالات متعددی دارند از آن جمله این که این چه دشمن فرضی‌ای بود که لازم شد بدین شکل ناتو احیا و فعال شود. حتماً می‌دانید که در طول تاریخ بشریت، هیچ اتحادیه نظامی به قدرت ناتوی امروزی وجود نداشته است. این که تقریباً دو قاره و حتی بخشی از کشورهای آسیایی، دست به دست هم چنین اتحادیه نظامی را تشکیل داده‌اند. چنین اتحادیه‌ای برای حمله به یک دشمن فرضی که مکان آن مشخص نیست و همه مسلمانان را در بر می‌گیرد، چنانچه سیاست‌های رسانه‌ای بر تحلیل هر چه درست‌تر این وقایع باشد، می‌تواند روند بیداری ملت‌های اروپایی را سرعت ببخشد.

نکته دیگر در مورد وضعیت کشورهای شمال آفریقا است. اکنون چند سؤال جدی برای ملت اروپا به وجود آمده است؛ این که کشورهای اروپایی که این قدر از حکومت‌های شمال آفریقا حمایت می‌کردند، این حکومت‌ها به یکباره توسط تظاهرات مردمی سرنگون

می‌شوند، این نشان می‌دهد که چنین حکومت‌هایی فاقد پشتوانهٔ مردمی بوده‌اند. سؤال مردم اروپا این است که شعارهای حمایت از دموکراسی و مبارزه با حکومت‌های دیکتاتور کجاست؟ چطور حکومت‌هایی که تا این اندازه دیکتاتور بودند - که در مدت یک هفته و یک ماه، سرنگون شدند و هنوز هم موج اعتراضات مردمی ادامه دارد - این همه مورد حمایت کشورهای اروپایی و غربی بوده‌اند؟ عجیب‌تر این که چطور در برابر این حرکت‌های مردمی، مقاومت هم صورت می‌گرفت؟

همچنین نسبت به سیاست‌های حمایتی کشورهای اروپایی در قبال اسرائیل هم مردم سؤال دارند.

به عقیدهٔ بنده، این چند محور یعنی حمایت‌های گسترده کشورهای اروپایی از اسرائیل، نوع تعامل کشورهای غربی با مسئلهٔ بیداری اسلامی در شمال آفریقا، نوع تعامل آنها با یازده سپتامبر، نوع تعامل آنها با مسئلهٔ فلسطین و همچنین نوع تعامل آنها نسبت به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانهٔ آمریکا، نشان از یک تحول جدی در میان مردم دارد. البته اختلافاتی که بین اروپا و آمریکا و اختلافاتی که در درون خود کشورهای اروپایی وجود دارد هم تأثیرگذارند و می‌توانند به این بیداری کمک کنند.

عوامل شکست تسلط رسانه‌ای غرب در دو دهه اخیر

علت این که در یکی دو دههٔ اخیر تسلط رسانه‌ای غرب شکسته شده است، سه عامل وجود دارد:

- ۱ - ورود اینترنت به عنوان یک رسانهٔ خبری در دسترس عموم که جبههٔ مؤثری در شکل‌گیری افکار عمومی جدید است.
- ۲ - NGOها و نهادهای مردمی و مستقل هم در این قضیه مؤثر بودند. شناسایی و تقویت آنها می‌تواند در توسعهٔ بیداری و اسلامی شدن آن مؤثر باشد.
- ۳ - شبکهٔ فلسطینی هم عامل مؤثری در این زمینه بوده است. تجربهٔ شبکهٔ فلسطینی در رسانهٔ بین‌المللی جمهوری اسلامی، تجربه‌ای بی‌نظیر بود و قابل قیاس با العالم و الکوثر نیست. این شبکه، یک مدل جدید خبری است که در کنار شبکه‌های دیگر خبری

مانند الجزیره، توانسته موج جدیدی را به ویژه در کشورهای اروپایی ایجاد کند.

آینده پژوهشی

از این فرمایش مقام معظم رهبری استفاده می‌کنم و توجه جدی، به همه محافل حوزوی به ویژه المصطفی^(ع) می‌دهم و آن، رویکرد آینده‌پژوهانه است. این بحث همیشه در شعار مطرح می‌شود که ما باید نسبت به آینده مطالعه داشته باشیم ولی در مقام عمل، کوتاهی می‌کنیم. باید رویکرد آینده‌پژوهانه در حوزه‌های علمی کل کشور و مراکز تحقیقاتی شکل بگیرد و ما همواره نسبت به این گونه مسائل غافل‌گیر نباشیم. با رویکرد آینده‌پژوهانه، حتماً نسبت به سناریوهای مختلفی که می‌تواند در کشورهای اروپایی اتفاق بیافتد به ویژه سناریوهایی که تأثیرات فرهنگی و مذهبی دارند و در مواجهه‌های بین‌المللی ما می‌توانند مؤثر باشند، برنامه‌ای جدی داشته باشیم. امیدواریم با رویکردی که امسال، پژوهشگاه المصطفی^(ع) نسبت به بیداری اسلامی دارد، با نگاهی واقع‌بینانه به اهداف خود در آینده دست یابیم.

♦ آقای قربان‌پور:

جناب آقای دکتر بهمن‌پور، با توجه به این‌که جنابعالی در لندن حضور دارید و از نزدیک شاهد رخدادهای منطقه هستید، دیدگاه و نظر شما نسبت به حرکت بیداری در اروپا که از سوی مقام معظم رهبری مطرح گردید، چیست؟

♦ دکتر بهمن‌پور

بسم الله الرحمن الرحيم

تفاوت ماهوی اعتراضات فعلی اروپا با اعتراضات گذشته:

بنده خیلی سریع چند نکته را خدمت شما بیان می‌کنم. این تظاهرات و اعتراضاتی که اخیراً در اروپا رخ داده است، مطلب ساده‌ای نیست. تظاهرات در اروپا یک سنت دیرپا بوده است.

اما تفاوتی که این تظاهرات با اعتراضات چند دهه قبل دارد این است که در محافل زیادی عنوان می‌شود این تظاهرات بر ضد یک سیاست خاص نیست، بلکه بر ضد نظامی است که در کشورها جاری است. این شعار، به ویژه در اسپانیا مطرح شده و هدف از این شعار را انقلاب دانسته‌اند نه تظاهرات. در یونان تظاهر کنندگان می‌گفتند: «*این میدان التحریر قاهره است که به سقوط نظام انجامید*». این که چنین تظاهرات و صحبت‌هایی در غرب به همه چیزی منجر خواهد شد، خود یک سؤال است. این که چه جایگزینی برای نظام حاکم بر غرب وجود دارد نیز سؤال دیگری است. اعتراضاتی که در اروپا رخ می‌دهد از سنخ اعتراضاتی است که در کشورهای دیکتاتوری در حال وقوع است. مشکل در غرب این است که آرمان مردم در این تظاهرات چیست؟ یعنی اینجا چه نظامی قرار است جایگزین نظام فعلی شود؟ این سؤال مخصوصاً در اسپانیا ذهن‌ها را به خود مشغول کرده است. هیچ جایگزینی فعلاً برای نظام‌های غربی در نظر گرفته نشده است. علت این نارضایتی این است که درست است که دموکراسی و آزادی بیان وجود دارد اما نظام سیاسی به گونه‌ای چیده شده که قدرت بین افراد خاصی دست می‌شود که البته این مسئله با رأی مردم صورت می‌گیرد! رسانه‌ها برای انتقال قدرت در آنجا، نقش اساسی بازی می‌کنند. بحثی که وجود دارد و بسیار هم مهم است این است که در غرب آزادی بیان وجود دارد - البته خط قرمزهایی هم هست مانند مسئله اسرائیل - اما آزادی امکانات بیان وجود ندارد. شما می‌توانید مطالبی را در اماکن و گوشه و کنار کشور بیان کنید اما این امکان وجود ندارد که این مطالب را بتوانید در رسانه‌های عمومی هم بیان کنید. هیچ وقت به صدای مخالف، امکان حضور در یک رسانه فراگیر را نمی‌دهند تا از آن‌ها انتقاد کند. این مخالفت اگر بین یک حزب مخالف، یا میان گروه‌های معتدله باشد، امکان‌پذیر است - البته با حفظ خط‌مشی‌های آن رسانه - به فاکس نیوز دقت کنید، این رسانه به یک رسانه مضحکه تبدیل شده است که تنها به منافع اسرائیل می‌پردازد و بر ضد اسلام صحبت می‌کند. هرگز به یک مسلمان یا کسی که ضد اسرائیل است اجازه نمی‌دهند که به آنجا برود و صحبت کند. البته کسانی در برنامه حضور می‌یابند که مضحکه کنند اما افراد جدی را دعوت نمی‌کنند. لذا آزادی بیان وجود دارد اما آزادی

امکانات بیان در دست قدرتمندان و ثروتمندان است. الآن در انگلستان فشار شدیدی روی پرس‌تی‌وی است و قصد دارند آن را از روی آنتن بردارند؛ زیرا یک صدای متفاوت را بیان می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد تا چه اندازه نسبت به صدایی که متفاوت از صدای قدرتمندان و ثروتمندان است، عدم تحمل وجود دارد.

ضرورت ارائه نظام جایگزین لیبرال دموکراسی

آنچه که ما الآن باید روی آن کار کنیم این است که نظام جایگزینی را ارائه دهیم. دموکراسی غربی منجر به این بن‌بست‌هایی شده که دولت‌ها در آن گرفتار شدند و بحران‌های اقتصادی را به وجود آورده است. در واقع سیستمی که تاکنون به نظر می‌رسید کارکرد دارد به این چالش‌های اقتصادی رسیده است. باید بررسی کنیم بینیم جایگزین چنین نظامی، چه می‌تواند باشد. به نظر بنده، یکی از کارهایی که اندیشمندان ما به شکل واقع‌گرا و پرهیز از شعار باید انجام دهند این است که چه جایگزینی ممکن است در ازای نظام دموکراسی بتوان ارائه داد که بعدها بتواند به صورت آرمان مطرح شود. به عنوان مثال اخیرا بعد از مشکلات بانکی که بوجود آمده (که بیشتر هم به دلیل مسئله ربا بوده است)، باعث شد تا در مورد بانکداری بدون ربا قدری تفکر بشود. باید ببینیم آیا بانکداری اسلامی یا بدون ربا، گزینه مناسبی هست یا خیر. آیا می‌شود بانکداری را بدون ربا پی‌ریزی کرد؟

درباره نظام سیاسی هم باید همین گونه فکر کرد، باید دید آیا می‌توان نظامی را جایگزین این نظام سیاسی در نظر گرفت یا خیر؟ اگر مردم تظاهرات کنند و حکومت و نظام فعلی را سرنگون کنند بعد قرار باشد جایگزین آن یک حکومت دیکتاتوری یا پادشاهی روی کار بیاید که فایده‌ای ندارد. ما در کشور خودمان الگوی ولایت فقیه را داریم، باید ببینیم آیا می‌توان این الگو را برای سایر کشورهای اسلامی نیز طراحی کرد یا برای آن کشورها چنین الگویی کارکرد ندارد؟ - زیرا آن‌ها شیعه نیستند و نمی‌توانند این الگو را پیاده کنند - بنابراین باید به فکر یک الگوی جایگزین باشیم تا بتوانیم آن را برای همه کشورها مطرح کنیم. این کار، بسیار عمیق و پیچیده است و مدت زمان زیادی لازم دارد.

اگر همین طور پیش رود، شورش‌ها و تظاهرات در اروپا فراگیرتر خواهد شد، اقتصاد این کشورها بسیار ضعیف‌تر می‌شود، همراه با ضعیف شدن اقتصاد این کشورها اقتصاد جهانی هم دچار بحران و مشکل خواهد شد. ما باید دنبال راه‌حل برای خودمان باشیم.

آقای قربان‌پور:

جناب آقای دکتر! با تشکر از حضرت‌عالی، سؤال دیگری که مطرح است این است که انعکاس بحث‌های مقام معظم رهبری در میان اندیشمندان غربی چگونه بوده است؟ در میان صحبت‌ها به این مسئله اشاره فرمودید که ممکن است شورش‌ها به بقیه کشورهای اروپایی هم سرایت کند، آیا حرکت‌ها و نشانه‌هایی از این سرایت موجود است یا خیر؟ وظایف کشورهای اسلامی و کشور ایران در قبال فرصتی که بوجود می‌آید چیست؟

دکتر بهمن‌پور:

همان‌طور که عرض کردم، در اینجا آزادی بیان هست ولی آزادی امکان و ابزارهای بیان نیست. امکان ندارد چنین صحبتی از مقام معظم رهبری را در رسانه‌های فراگیر پخش بکنند تا اندیشمندان بخواهند پیرامون آن نظر خود را اعلام نمایند. (پرس تی وی)^۱ تا حد امکان این بحث‌ها را مطرح کرده و بازتاب‌های خوبی هم داشته است. این برخورد پرس تی وی با مسائل باعث شده که دولت انگلستان فشار وارد کند تا پرس تی وی را تعطیل نمایند؛ بدین معنا که دیگر کسی در انگلستان نمی‌تواند این شبکه را ببیند. این نشان می‌دهد که تحمل تا چه حد پایین است.

در مورد سرایت تظاهرات و شورش‌ها به همه اروپا، باید بگویم که به همه جا سرایت کرده است و واقعیت این مطلب را در بعضی کشورها به خوبی می‌بینیم. بعدها آرام آرام به سایر کشورها هم سرایت می‌کند؛ زیرا این کشورها به هم متصل هستند. بسته به این که اقتصاد کشورشان ضعیف‌تر یا قوی‌تر باشد نمود تظاهرات با تأخیر بیشتری خواهد بود. لذا دامنه تظاهرات به همه اروپا کشیده شده است و

^۱ - Press tv

این حرفی نیست که ما بزنییم، بلکه یک هفته پس از صحبت‌های مقام معظم رهبری در اسپانیا این مسئله مطرح شد که این یک انقلاب است و اعتراض نیست، در یونان گفته شد که این میدان التحریر است و مانند اعتراضات سابق نیست.

این‌که ما چه وظیفه‌ای داریم، بستگی به تدبیر ما دارد. شما می‌دانید وقتی آشوب در جایی از دنیا واقع می‌شود مخصوصاً مکان حساسی مانند اروپا که نبض اقتصاد جهان را در دست دارد (یورو در مقابل دلار قوی‌تر و گسترده‌تر است)، ممکن است سبب بحران بزرگی در دنیا شود. ما باید با تدبیر با این مسئله برخورد کنیم. باید در این زمینه راهبرد داشته باشیم. باید اعتراضات را دقیقاً ارزیابی کنیم، در آن مورد آینده‌نگری انجام دهیم و بعد مشخص کنیم که نسبت به این مسئله چه موضعی را باید اتخاذ نماییم. وضعیت اقتصادی پیش آمده در اروپا بحرانی را ایجاد کرده که ممکن است به اغتشاشات شدیدی بیانجامد. در انتها باید اذعان نمود که حضور مسلمانان در غرب بسیار حیاتی و مهم است. این مورد وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که سیاست‌های اسلام‌ستیزانه حکومت‌های غربی را در نظر آوریم که از هرگونه فشاری بر جامعه اسلامی دریغ نمی‌ورزند؛ نمونه ممنوعیت حجاب در فرانسه را در نظر آورید. حضور مسلمانان با وجود چنین فشارهایی، حضوری اساسی و مهمی است و ما باید به آینده چشم داشته باشیم که آینده اروپا در گرو حضور مسلمانان در غرب شکل خواهد گرفت.

آقای قربان‌پور:

از جناب آقای دکتر بهمن‌پور، رئیس محترم کالج اسلامی لندن، تشکر می‌کنیم و از اروپای غرب به اروپای شرق می‌رویم. جناب آقای اصغری، وضعیت اروپای شرق را با توجه به مباحثی که مطرح شد، به طور مختصر بیان نمایید.

◆ آقای اصغری

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک بیداری و تحول گسترده‌ای در بین نخبگان

جهان رخ داد. افرادی را می‌بینیم که به دامن این بیداری آمدند، در آن رشد کردند، آثاری را پدید آوردند و اگر کسی بخواهد تحلیل کند و مقیاس بگیرد که چه اتفاقاتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افتاده است، باید گفت به تبع این انقلاب، دست‌آوردهای بزرگی در اروپا پیش آمده است.

همین قشر نخبه، همین متفکران و اندیشمندان با واقعیتی که در اروپا با آن مواجه هستند و همین علم و تکنولوژی که همه اروپا شعار سعادت امروز بشریت را نسبت به آن سر می‌دهد، به لحاظ فکری اعلام می‌کنند که این سعادت نه تنها ایجاد نشده است، بلکه بحران‌های سختی در جامعه جهانی در حال شکل‌گیری است. لذا این‌ها از نظر فکری در مقابل آرمان قرن بیستم قرار می‌گیرند.

حرکت‌های موج بیداری در کشورهای اسلامی به شکل گسترده در حال رسیدن به اروپاست. اگرچه قبل از آن هم این تظاهرات در کشورهایی مانند یونان وجود داشت. در اکثر کشورهای اروپا هم بحث آینده‌نگری مطرح است و یکی از مراکزی که به مطالعه آینده مشغول است کنسول اروپاست. در گزارشی که در می سال ۲۰۱۰ در مورد پروژه اروپای ۲۰۳۰ داده شد، در صفحه اول گزارش آن چنین آمده: «اگر بیست سال گذشته، در درهمی و از هم گسیختگی بودیم، بیست سال آینده دشوارتر و از هم گسیخته‌تر هستیم». کتاب دیگری است که توسط دو نفر از تحلیل‌گران برجسته ایتالیایی به چاپ رسیده با نام «آینده اروپا» که اتفاقاً در این کتاب هم نوشته شده: «اگر اروپا یک عمل و واکنش سریع از خود نشان ندهد، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی افولش ناگزیر خواهد بود». در ادامه نوشته‌اند: «منظور ما این نیست که اروپا، کشور فقیری می‌شود یا مردم آن در فقر زندگی می‌کنند بلکه منظور ما این است که کشورهای اروپایی در سطح وسیعی نسبت به صحنه سیاسی موجود جهان بی‌ربط می‌شوند». بدین معنا که اگر الان دارای هژمونی هستند، به تدریج آن هژمونی در اثر تحولاتی که اکنون رخ می‌دهد، از بین خواهد رفت.

ملت کنونی اروپا فشارهای سیاسی بیشتری را دیدند و تحمل کردند و اتفاقاً سابقه‌های آشوب بسیار بیشتری را نسبت به متأخرین اروپایی داشته‌اند. با توجه به مطالعاتی که می‌توان

در مورد آینده اروپا انجام داد (بحران‌ها و آسیب‌هایی که به این کشورها ممکن است برسد)، می‌توان یک بحث آینده‌پژوهانه داشت. این بحث آینده‌پژوهانه هم صورت دینی و هم صورت تمدنی، سیاسی و اقتصادی دارد. لذا از این حیث، قابل تأمل و بررسی است.

آقای قربان‌پور:

جناب آقای اصغری با توجه به جمعیت بالای مسلمانان در منطقه بالکان (که جنابعالی در آنجا حضور دارید) آینده مسلمانان منطقه و در معنای عام‌تر، آینده مسلمانان اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای اصغری:

اکنون تحولات و فعالیت‌هایی در میان مسلمانان اروپا پیرامون هویت مسلمانان مطرح است. جالب است بدانید عصر امروز در اینجا جلسه‌ای است با حضور آقای طارق رمضان که به تیرانا پایتخت آلبانی خواهند آمد و بحث هویت و آینده اسلام را مطرح خواهند کرد. اگر چه در گذشته می‌توانستیم روحیات سکولار و ضددینی را در این منطقه ببینیم ولی اکنون با توجه به آثار منتشر شده و حرکت‌هایی صورت گرفته، گروه‌های مردم نهاد و تشکیلات مردمی را می‌توان دید. این که این حرکت‌ها چه اندازه قدرت دارند و تا چه مقدار می‌توانند جریان‌ات دینی را بدست بگیرند، هنوز نمی‌توان در این باره نظر داد. اما این که آیا چنین مطالبی وجود دارد، بله واقعیت این است که وجود دارد. این بحث که اتحادیه اروپا و کشورهای آن از رأی مسلمانان، حضور مسلمانان و فرهنگ اسلام در کشورها متأثری شوند، بحث بسیار بجایی است و جا دارد که به آن پرداخته شود.

جمع‌بندی آقای دکتر حسینی:

تحولات و شرایط مهم عرصه بین‌المللی در آستانه سال ۹۰

الف) منطقه خاورمیانه

- رشد چشمگیر بیداری اسلامی و تلاش برای باز‌یابی هویت تمدن اسلامی
- حضور گسترده مردم و تحولات منطقه پس از سال‌ها سرکوب و اختناق
- رشد زايد الوصف روحیات و تفکرات ضد استعماری و ضد غربی
- تضعیف شدید حکومت‌ها و احزاب و شخصیت‌های وابسته به غرب
- رسوایی تمدن و شعارهای غربی به ویژه شعارهای نظام لیبرال دموکراسی غرب در منطقه
- توجه ویژه مسلمانان خاورمیانه به مسأله فلسطین و ظلم اسرائیل
- عطف توجه ویژه نسبت به ایران
- شکست پی در پی سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و تغییر توازن بین‌المللی در منطقه
- تشدید بحران انرژی، نفت و بحران‌های اقتصادی در منطقه و تأثیر شگرف بر اقتصاد بین‌الملل
- احیای رویکرد اسلام سیاسی و اجتماعی و مطالبه اداره حکومت توسط دین

ب) منطقه غرب آمریکا، اروپا

ب/۱) تشدید بحران‌های بنیادین نظام غرب (لایه‌های پنهان تحول در نظام غرب)

- خلأ مصونیت
 - جدایی ملت‌ها از حکومت‌ها
 - بحران‌های اجتماعی و فرهنگی به ویژه بحران زن و خانواده
 - بحران‌های اقتصادی
 - نابرابری‌های مزمن سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی
 - خلأ تئوریک و عملی مبانی نظام لیبرال دموکراسی
 - تسلط رسانه‌های متکی به جریان‌های ثروت و قدرت
- ##### ب/۲) تشدید شکاف میان اروپا و آمریکا (لایه‌های میانی تحول در نظام غرب)
- اختلاف در اروپای قدرتمند و متحد

- اختلافات فرهنگی، اجتماعی و زبانی
- اختلافات اقتصادی در قالب های دلاری و یورپی
- اختلافات سیاسی از قبیل:
 - ۱- تعامل با ایران به ویژه پرونده هسته ای ایران
 - ۲- اختلافات در افغانستان و عراق
 - ۳- اختلافات و یکجانبه گرایی امریکا
 - ۴- اختلافات در نحوه حمایت از اسرائیل

نکته: تشدید شکاف میان ملت‌ها و سیاستمداران اروپایی و شکل‌گیری مراحل اولیه

تحول در افکار عمومی ملت‌های اروپایی (لایه محسوس تحول در نظام غربی)

نکات پایانی:

- ✓ ابهام در ۱۱ سپتامبر و عرصه جدید مناسبات نظام بین‌الملل به ویژه موضوع تروریسم
- ✓ ابهام در چرایی حمایت غرب از حکومت‌های دیکتاتور خاورمیانه و عدم همراهی با مردم
- ✓ ابهام در علت حمله به افغانستان و عراق و تردید در دستاوردهای آن
- ✓ ابهام در نحوه تعامل غرب با فلسطین به ویژه در جنگ ۲۲ روزه و محاصره غذایی غزه و تعامل با کاروان
- ✓ ابهام در علت سیاست‌های حمایتی آزادی به نفع اسرائیل
- ✓ ابهام در تبعیت شدید اروپا از آمریکا
- ✓ ابهام در همراهی اروپا با آمریکا در ناتو خستگی از سیاست‌های اقتصادی حکومت‌های اروپایی.